

## اهمیت و نقش زبان مادری در پیشرفت و موفقیت تحصیلی و اجتماعی کودکان دوزبانه

سخنران : مریم ابراهیمی مشاور تربیتی ( سمینار  
2016 دوسلدورف)

آموزش زبان در انسان از دوران جنینی و با شکل گرفتن گوش در جنین آغاز می شود. به همراه رشد و تکامل کودک، رشد زبان و توانایی کلامی در او نیز رشد و توسعه می یابد.

از تولد تا سن 3 سالگی زمان لازم است تا کودک با تقلید از والدین آواها و کلمات را تکرار کند و به مرحله نامگذاری کردن و جمله سازی و نهایتاً به صحبت و گفتگو کردن برسد. در 3 سالگی کودک خزانه لغاتی معادل 500 کلمه دارد و در سن 6 سالگی کودک بر تمام مسائل دستوری تسلط داشته و با خزانه لغاتی معادل 13000 کلمه می تواند تمام این کلمات را به شکل صحیح در جمله به کار گیرد.

هم زمان با رشد توانایی تفکر در کودک، توانایی کلامی او هم توسعه و رشد می یابد و این مرحله بیانگر رشد تنگاتنگ قدرت مغز و تفکر و توانایی گفتاری در انسان می باشد. هم زمان و همراه با این مرحله که کودک می آموزد خاطرات یا اتفاقات را در شکل متناسب و با مفهوم و در قالب دستور زبان و گرامر بیان کند، شکل تفکر منطقی و فکر کردن را هم می آموزد. در واقع گرامر و دستور زبان همان قاعده و منطق زبان است که پایه و اساس شکل گیری یک منطق کلی در فرد برای فکر کردن و ظهور و پیدایش رفتارهای منطقی بعدی در کودک خواهد بود.

از نظر عصب شناسی نیز زبان آموزی و در واقع آموزش زبان مادری یا اولین زبانی که کودک می آموزد جایگاه خاصی را در قشر مغز اشغال می کند که در صورت آسیب دیدن این قسمت می تواند باعث اختلالات شدید در زبان اول و یا زبان دوم شود. جالب توجه این که اگر کودکان در اوایل کودکی چند زبان را به شکل هم زمان بیاموزند، ناحیه مغزی مربوط به همه ی این زبان ها در یک محل و یک منطقه از مغز جمع می شوند.

### زبان مادری

زبان مادری زبانی است که کودک در ابتدا آن را می آموزد و می تواند زبان مادر یا فردی باشد که کودک با او در ارتباط و پیوند عاطفی دائمی است و مهم تر آن که بر آن زبان مسلط بوده و به راحتی به آن زبان صحبت می کند.

زبان مادری را زبان پایه، زبان اول و زبان احساس هم می نامند. این زبان بخشی از هویت شخصی، فرهنگی و اجتماعی هر فرد و یا حتی ایجاد کننده آن می باشد.

### اهمیت توجه به زبان مادری

از اوایل قرن نوزدهم و هم زمان با روی کار آمدن دولت های ناسیونالیست این تصور شکل و قدرت گرفت که زبان واحد عامل وحدت کشورهاست ولی پس از چندین سال و از سال 1960 توجه به زبان مادری بیشتر شد به طوری که در طول 35 سال گذشته حدود 150 پژوهش و تحقیق در کشورهای مختلف در این مورد انجام شده و نتایج قابل توجهی به همراه داشته است. بر اساس تحقیقاتی که در سال های اخیر در کشورهای فنلاند، کانادا و آلمان در مورد اهمیت و نقش زبان مادری و تاثیر آن بر موفقیت تحصیلی دانش آموزان انجام گرفته می توان به درستی ادعا کرد که یادگیری و تسلط کامل بر زبان مادری عامل اساسی و تعیین کننده در یادگیری زبان های دوم و سوم و حتی موفقیت تحصیلی کودکان می باشد.

پژوهشگر کانادایی **Jim Cummins** (1979) پس از تحقیقات دامنه دار در این زمینه به این نتیجه رسیده است که زبان مادری نقش اساسی در تشکیل هویت کودکان دارد چرا که انسان ها توانایی های ذهنی و اطلاعات مختلف را از طریق زبان مادریشان و زبانی که در آن محیط با آن تکلم می کنند به دست می آورند. حال اگر این وسیله ارتباطی ناقص و نارسا باشد و به اندازه کافی رشد و توسعه نیافته باشد در یادگیری های بدی هم وقفه و نقصان ایجاد می شود بر همین اساس **Cummins** نظریه **Interdependent** را ارائه کرد به این معنی که هر گاه کودکی زبان مادری خود را به طور کامل و به خوبی نیاموزد در یادگیری زبان دوم حتما دچار مشکل خواهد شد. در واقع یک ارتباط مستقیم مابین آموزش و یادگیری زبان اول و تسلط و مهارت در زبان دوم وجود دارد.

در واقع توانایی ذهنی و تسلط کودک در یادگیری زبان اول سنگ بنای توان و موفقیت تحصیلی او می باشد.

بر اساس این تئوری تحقیقاتی نیز در زمینه اهمیت دو زبانه بودن به شکل بین المللی انجام شد که در چهار چوب **Internationale Bilingualismusforschung** انجام شد و نتایج زیر را به همراه داشته است:

قدرت یادگیری زبان مادری یا زبان اول در سه حوزه فعال و در گیر می باشد:

— حوزه زبان آموزی: که به قدرت تفکر به زبان پایه یا مادری، حافظه و روند تفکر و بیان افکار مربوط می شود.

— حوزه ذهنی: که مربوط به توانایی های ذهنی مثل هوش و ابتکار می باشد.

— حوزه عاطفی: این حوزه به مسایل مربوط به احساسات و عواطف مثل اعتماد به نفس، تصور مثبت از خویش، احساس مثبت و خوشایند نسبت به گروه هم وطن و همین طور به فرهنگ کشور مبدا را شامل می شود.

در نتیجه تحقیقات انجام شده بر روی توانایی کلامی و موفقیت دانش آموزان مهاجر، این نظریه وضوح تایید شده که: یادگیری زبان مادری چون باعث تقویت توان فکری و ذهنی کودک می باشد، نقشی اساسی در موقعیت دانش آموزان در زمینه خواندن، نوشتن و مجموعه دروس آن ها ایفا می کند.

گوگولین (1990) دانشمند آلمانی معتقد است که پرورش زبان مادری اساس توانایی کلی در زبان

آموزی و مجموعه توانایی های ذهنی فرد می باشد. توانایی هایی چون فکر کردن و بیان تجربیات و افکار به زبان دوم و این مسئله نهایتاً منجر به بالا رفتن توان علمی یا به نوعی قدرت تجزیه و تحلیل

در فرد شده و به دنبال آن باعث رشد قدرت خلاقیت و ابتکار در فرد می شود بدین ترتیب زبان مادری اولین و بهترین وسیله برای درک دنیای اطراف کودک و تجزیه و تحلیل و باز گویی مسائل و اطلاعات می باشد.

— زبان مادری وسیله ای برای انتقال اطلاعات و دانش بشری از نسل های گذشته و جامعه ای که فرد به آن تعلق دارد می باشد.

— به توسط زبان مادری کودک علاقه و انگیزه برای ادامه و دنبال کردن الگوهای رفتاری گروه هم زبان خود را به دست آورده و احساس اعتماد به نفس پیدا می کند.

— زبان مادری بهترین وسیله برای ارتباط و پیوند خانوادگی و ارتباط با دیگر افراد و گروه های هم زبان است.

— آیا یادگیری زبان مادری مانعی بر سر راه یادگیری زبان دوم ایجاد می کند؟

تحقیقات **Rehbein 1987-92** حاکی از آن است که رشد کلامی و تفکر انتزاعی کودک که از زبان مادری یا در فرایند یادگیری زبان مادری شکل می‌گیرد تأثیری شگرف بر رشد ذهنی و قدرت تکلم آگاهانه و با اطمینان کودک دارد و زیر بنای موفقیت در یادگیری زبان دوم است. در واقع مهارت های کودک در زبان اول به زبان دوم منتقل می‌شود در نتیجه آموزش زبان مادری نه تنها مانعی بر سر راه آموزش زبان دوم نبوده بلکه عاملی برای تسلط بیشتر بر آن می‌شود.

کودکانی که زبان مادری و زبان دوم را می‌آموزند با آموزش به شیوه قیاسی یا مقایسه ای آشنا شده و می‌آموزند که با مقایسه و تجزیه و تحلیل نکات مثبت و منفی را در موضوعات در نظر داشته باشند و بدین ترتیب در آموزش به طور اعم و آموختن زبان های بعدی به طور خاص توانایی و آمادگی بهتری پیدا می‌کنند.

با توجه به این توضیحات هر گاه یادگیری زبان مادری و رشد و تکامل آن با بی‌توجهی روبرو شود و کودک به طور کامل بر زبان مادری خود مسلط نشود نه تنها زبان دوم را به شکل کامل و موثر نخواهد آموخت بلکه در یادگیری زبان دوم هم دچار مشکلات زیادی خواهد شد. یعنی ایجاد یک دور باطل که محدودیت در آموختن یا آموختن ناقص زبان مادری به سوی محدودیت و مرز بندی شدن کلی توان کودک در دیگر زمینه ها می‌شود.

### **Resilienz: Emmy Werner 1955- 1999**

این موضوع با تحقیقات «امی ورنر» در دانشگاه کالیفرنیا با گروهی از پزشکان و روان شناسان بر روی 698 کودک مطرح شد.

این واژه ریشه در علم فیزیک دارد و شرایطی را نشان می‌دهد که یک ماده یا وسیله با وجود فشار و سنگینی وارده بر آن، پس از بر طرف شدن این فشار باز به حال خود برمی‌گردد. در واقع به معنای بازگشت پذیری و قابلیت انعطاف در هنگام بحران ها با استفاده از توانایی های شخصی و اجتماعی در فرد می‌باشد. در این شرایط فرد مشکلات را یا به عبارتی کاستی ها را وسیله و دستاویزی برای رشد و توسعه قرار می‌دهد و با توان و ظرفیت بیشتری به موقعیت و شرایط بهتر وارد می‌شود.

چطور می‌توان از یک شرایط سخت و از یک نقیصه یا مشکل به عنوان یک وسیله قدرت نمایی استفاده کرد؟ چطور می‌توان مثل یک بامبو ( گیاه بامبو) ریشه ای قوی داشت؟ این میسر

نیست مگر از طریق شاخه های مرتبط به یکدیگر. در واقع شبکه دوستان و ارتباطات و پیدا کردن جا و مکانی درست در اجتماع برای خود.

عوامل موثر در این زمینه عبارتند از :

عوامل درونی شامل: خصوصیات شخصی هر فرد، اعتقادات، تجربیات مثبت و خود سازی **Selbstwirksamkeit**

عوامل خارجی شامل: عوامل محیطی مثل خانواده، مدرسه، گروه دوستان، موفقیت تحصیلی، محیط کار و فرهنگ خانوادگی و شغلی

پس ما برای رشد نیاز به قدرت انعطاف پذیری و پایداری در زمینه سلامتی جسمی، سلامتی روانی - ذهنی، عاطفی و روحی داریم تا در برخورد با مشکلات از آن ها به عنوان وسیله ای برای رشد درونی و بیرونی استفاده کنیم.

قابلیت پایداری و انعطاف پذیری و رشد، جریانی قابل یادگیری، دوباره بازسازی و البته از یاد نرفتنی است.

### **Resilienz beschreibt einen Entwicklungsprozess und die Toleranz eines Systems gegenüber Störungen.**

بر همین اساس و به خاطر اهمیت آموزش زبان مادری، منشور زبان مادری از طرف اکثر کشورها و دولت ها پذیرفته شده است، بدین معنا که: حق آموزش دادن و حق آموزش دیدن به زبان مادری حق مسلم هر فرد است و همه شاگردان مدارس باید تحصیلات رسمی خود را به زبان مادری آغاز کند و همه ی دولت ها موظف هستند منابع و ابزار لازم در این جهت را تهیه کنند چرا که تدریس و آموزش زبان مادری اصلی از اصول برابری اجتماعی است.

هم چنین در سال 1999-2000 به پیشنهاد کشور بنگلادش روز 21 فوریه به روز جهانی زبان مادری نامگذاری شده و یونسکو در این زمینه فعالیتی چشمگیر دارد.

(مردم بنگلادش با فشاری بر حفظ زبان مادری خود نهضتی را به پیش بردند که منجر به استقلال بنگلادش از پاکستان شد).

### **زمان آموزش زبان اول و زبان دوم**

هم از نظر آموزشی، روان شناسی و هم از نظر حقوقی همه ی کودکان دو زبانه باید به طور هم زمان در هر دو زبان باسواد شوند.

فاکتورهایی مانند درک مطلب، روان خوانی، قدرت تجزیه و تحلیل مسائل، مهارت های هوشی، کلامی و غیر کلامی، انعطاف پذیری و هماهنگی با جمع در کودکانی که خواندن و نوشتن را در هر دو زبان اول (مادری) و دوم می آموزند بسیار بهتر و در سطح بالاتری ظاهر می شود. این موضوع حتی تاثیرات مثبتی بر روی دانش آموزان یک زبانه دارد.

در صورتی که این سواد آموزی به طور هم زمان در هر دو زبان انجام نشود چون روند تکامل زبان مادری دچار وقفه می شود و سیر خود را به شکل کامل طی نمی کند. روند تکامل پرورش گفتاری کودک دچار مشکل شده و منجر به وضعیتی به نام دو زبان ناقص یا دو زبان نصف و نیمه می شود.

### **Doppelten Halbsprachlichkeit= Semilinguismus**

این وضعیت پایه و اساس یک جریان ناقص و نا تمام در آموزش و یادگیری کودک بوده و تمام وضعیت و توان ذهنی و شناختی کودک را تحت الشعاع قرار می دهد.

در کودکان مهاجر مشکلات ناشی از بی توجهی در آموزش زبان مادری در سال های اولیه مدرسه قابل مشاهده نبوده و ظاهراً چشمگیر نمی باشند اما در کلاس های بالاتر و در جریان آموزش مطالب علمی و مفاهیم انتزاعی و تجزیه و تحلیل مسائل مشکلات بروز می کند چرا که توانایی های شخصی و اطلاعات و تفکر منطقی از طریق زبان مادری به طور کامل به کودکان منتقل می شود.

پس از تحقیقاتی که در قالب "PISA" و "IGLU" انجام شده بیانگر ارتباط مستقیم مشکل در زبان مادری و عدم موفقیت زبانی و تحصیلی در کودکان مهاجر است.

بنابراین برای رفع مشکلات موجود در مدارس کشور آلمان که بخش عمده آن مربوط به کودکانی از

خانواده های مهاجر است و به خاطر امکان دستیابی بهتر به بازارهای جهانی کار باید کودکان دو زبانه هم زمان هر دو زبان را در مدارس بیاموزند.

مریم ابراهیمی